

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

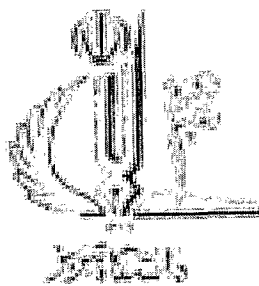
(وَالنَّفْسِ وَ مَا سَوَّاهَا)

(شمس 5)

۱۰۶۵۲

۱۷۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱  
۱۱۱۱۱۱

فایلی کپی سر



دانشگاه تبریز

دانشکده ادبیات فارسی و زبان‌های خارجه

گروه فلسفه

پایان‌نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته فلسفه

عنوان پایان‌نامه

طبقه‌بندی علوم در نظر متفکران اسلامی

استاد راهنما

دکتر احمد غروی

استاد مشاور

دکتر مرتضی شجاری

پژوهشگر

سید عزیز اله حسینی کاشیدار

مهر ماه 1387

۱۰۵۹۵۲



۱۳۸۷ / ۱۱۰ / ۵

حمد و سپاس خدای راست که به ما نعمت هستی بخشید و ما را توانا به پرسیدن

از آن کرد. خدای را شاکر بر نعمت انسان بودنم که همه سپاس‌ها و شکرها از

آن اوست و شکر از بنده نیز شکر نعمت اوست، چرا که استاد و معلم نیز نعمت

اوست. بنابراین مراتب تشکر خود را از استاد گرانقدر راهنما دکتر احمد غروی،

مشاور محترم دکتر شجاری و استاد داور دکتر امید ابراز می‌دارم، که اگر

مساعدت‌های این اساتید نبود در بردگی جهل بودم. همچنین از مدیر محترم

گروه دکتر فتحی و سایر اساتید گروه که در رهایی بنده از جهل کوشا بودند

نیز مراتب تشکر خود را بیان می‌دارم.

|   |                                |
|---|--------------------------------|
| نام خانوادگی دانشجو: حسینی کاشیدار  | نام: سید عزیز اله              |
| عنوان پایان نامه: طبقه‌بندی علوم در نظر متفکران اسلامی (مبانی و نتایج)  |                                |
| استاد راهنما: دکتر احمد غروی  | استاد مشاور: دکتر مرضی شجاری   |
| مقطع تحصیلی: کارشناسی ارشد  | رشته: فلسفه                    |
| گرایش: غرب  | دانشگاه: تبریز                 |
| دانشکده: ادبیات و زبان‌های خارجی  | تاریخ فارغ التحصیلی: 1387/7/23 |
| واژه‌های کلیدی: وحدت علوم، طبقه‌بندی علوم، سلسله مراتب علوم، پارادایم، قوای نفس، ابن سینا، فارابی، اخوان الصفا، غزالی   | تعداد صفحه: 137                |
| چکیده   |                                |
| <p>علم به معنای عام خود (Knowledge) بارزترین ویژگی انسانی است که انسان را در بین موجودات شاخص می‌کند. اما این علم یک شاخه نیست بلکه شامل موضوعات متعدد و روشهای متفاوت و اهداف متمایز است. این علوم در تمدن اسلامی توسط کسانی مانند فارابی و اخوان الصفا و ابن سینا و غزالی و... و بر اساس سلسله مراتب روش‌ها و فایده‌ها و موضوعات سازمان پیدا کردند.</p> <p>فارابی علوم را بر اساس تکوین قوای نفس طبقه بندی می‌کند و در هر طبقه‌ای روش، موضوع، هدف و غایت خاصی حکمفرماست. برتری طبقات علوم به یکدیگر نیز یا بر اساس اتفاق براهین است یا بر اساس شرافت موضوع آن علم و یا بر اساس کثرت منفعت آن علم که هر سه در واقع غایت نهایی انسان را که همان سعادت اخروی است را فراهم کنند.</p> <p>اخوان الصفا نیز طبقه بندی‌شان بر همین اساس فرآیند شکل‌گیری و فعلیت یافتن قوای نفس است. فعلیت قوای نفس، همان فرآیند شکل‌گیری علوم مختلف است. که یا از راه تفکر و یا از طریق تعلیم و تربیت و... باعث فعلیت یافتن قوای نفس می‌شوند. راه اصلاح جامعه از طریق اصلاح عقل‌های آدمیان و از تنظیم روابط علوم با یکدیگر امکان‌پذیر است.</p> <p>ابن سینا نیز بر همین مبنای شکل‌گیری قوای نفس و فرآیند فعلیت یافتن آن به سازماندهی علوم می‌پردازد. در مقابل علوم عملی و نظری ما قوای ناطقه عملی و نظری داریم. تعلیم و تربیت یعنی به فعلیت درآوردن این قوا. تعادل قوا باعث تعادل انسان (چه جسم انسان و چه روح او) می‌شود و تعادل انسان باعث حرکت او می‌گردد.</p> <p>غزالی به طبقه بندی علوم بر مبنای تکوین قوای نفس نمی‌پردازد بلکه بر اساس تزکیه نفس از زوایا اخلاقی به طبقه‌بندی می‌پردازد..</p> <p>فایده طبقه‌بندی این است که در عین حال که از خلط علوم (روش‌ها و فایده‌ها و موضوعات) جلوگیری می‌کند، ارتباط علوم با یکدیگر را نیز نشان می‌دهد.</p> |                                |

فهرست مطالب

| صفحه | عنوان   |
|------|---|
| 1    | فهرست مطالب                                   |
| 3    | مقدمه و پیشینه پژوهش                          |
| 8    | 1- فصل اول : ملاحظات کلی در باب طبقه بندی علم |
| 35   | 2- فصل دوم: فارابی                            |
| 36   | 1-2 گزارش طبقه بندی                           |
| 36   | 1-1-2 زندگی و آثار                            |
| 44   | 2-2 ملاحظات                                   |
| 65   | 3- فصل سوم : اخوان الصفاء                     |
| 66   | 1-3 گزارش طبقه بندی                           |
| 74   | 2-3 ملاحظات                                   |
| 88   | 4- فصل چهارم : ابن سینا                       |
| 89   | 1-4 گزارش طبقه بندی                           |
| 89   | 1-1-4 زندگی و آثار                            |
| 97   | 2-4 ملاحظات                                   |
| 108  | 5- فصل پنجم : غزالی                           |



109.....1-5 گزارش طبقه بندی

109.....1-1-5 زندگی و آثار

118.....2-5 ملاحظات

128.....6- فصل ششم : خلاصه و نتیجه گیری

132.....فهرست منابع

---

# مقدمه و پیشینه پژوهش

---



## مقدمه و پیشینه پژوهش

اگر علم را از انسان جدا کنیم چیز قابل توجهی در او نخواهیم یافت که باعث تمایز انسان از سایر حیوانات شود. علم و قوه ناطقه فصل ممیز انسان از دیگر حیوانات است. اما این فصل ممیز در مصداق دارای تعدد گسترده‌ای است و طیف وسیعی از علوم را شامل می‌شود. تعدد علوم یک واقعیت است که در طی تاریخ شکل گرفته است. اما این علوم توسط یک انسان و یک جامعه بوجود نیامده‌اند، بلکه در جامعه‌های مختلف و توسط انسان‌های متعددی تکوین یافته است.

انتقال علوم از یک جامعه به جامعه دیگر ممکن است باعث مشکلات معرفت‌شناختی و اجتماعی و ... شود. سازگاری این علوم با علوم سنتی آن جامعه باعث کاهش اصطحکاک بین این دو دستاورد انسانی که در دو جامعه مختلف تکوین پیدا کرده‌اند، می‌شود، و یا برعکس اصطحکاک بین این مصادیق (فصل ممیز انسانی)، می‌تواند باعث ناهنجاری‌هایی در وحدت و انسجام یک جامعه شود. همچنین اگر در یک جامعه هم رابطه بین این علوم از هم گسسته شود، آن جامعه دچار اعوجاج در حرکت خود می‌شود. زیرا که هریک از افراد یک جامعه به یک علمی یا صنعتی مشغولند، و هر گونه ناهماهنگی‌ای در بین خود علوم به صاحبان و علاقه‌مندان آن علوم نیز سرایت خواهد کرد.

علاوه بر این، اگر این رابطه آنقدر قوی شود که منجر به تحویل (reduction) این علوم به یکدیگر شود، و یا یک علم خاصی که روش خاصی و غایت و فایده و موضوع خاصی دارد دیگر روش‌ها و فواید و موضوع‌ها را یا انکار بکند، یا بی‌معنا بی‌انگارد و یا تحویل کند، انسان ما دچار اعوجاج و پریشانی و آشفتگی خواهد شد، زیرا که این علوم مصادیق فصل ممیز او بودند. و هر گونه





عدم تعادل در این مصادق منجر به عدم تعادل در خود صاحب آن علم و سپس جامعه‌ای که بر اساس آن علوم و فنون تکوین می‌یابد، می‌شود.

اضافه بر این‌که بکار بردن روش‌های یک علم در علم دیگر منجر به ندیدن و یا معوج و درست ندیدن موضوع آن علم می‌شود. روش‌های مختلف علوم گزینشی عمل می‌کنند و قادر به دیدن و بررسی همه جنبه‌های یک موضوع را نیستند و انتظار یک فایده از همه علوم، نادیده گرفتن جنبه‌های دیگر نیاز بشری است. امری که در تاریخ تفکر بشری هم در غرب و هم در شرق و جهان اسلامی مشکلات زیادی را سبب شده است.

علم ابزار انسان برای سعادت است و هر گونه تشویش و اعوجاج و ناهنجاری و اشتباهی در مفهوم و مصادق آن، انسان را سردرگم خواهد نمود. اگر بین این علوم، نظام و سازگاری نباشد، در درجه اول خود انسان را سردرگم خواهد نمود. و پریشانی انسان (عقل و علم انسان) در جامعه هم همان پریشانی را در پی خواهد داشت.

اگر انسان به نظام و سازمان دادن خودش (علوم و فنون) توجهی نکند، در مقابل ناهنجاری و آشفتگی علم و عمل حاصل از این علم واکنش نشان می‌دهد و. یعنی عدم قبول تعدد علوم و عدم سازمان دادن این علوم متعدد منجر به نفهمیدن رفتار انسان می‌شود. زیرا عدم قبول تعدد علوم یا منجر به تحویل (reduction) علوم و روش‌ها به یکدیگر می‌شود یا منجر به انکار و یا منجر به بی‌معنا انگاری سایر ساحت‌هایی که علوم دیگر مطالعه می‌کنند. و هر یک از این امور به نادیده گرفتن بخشی و ساحتی از انسان می‌انجامد. در این بین، انسان این جنبه‌هایش را حذف نمی‌کند، بلکه آن جنبه‌ها هستند و نیاز به آن‌ها کماکان باقی است.

این مسائل و ده ها مسئله دیگر ما را قانع می کند تا موضع خودمان را نسبت به علم روشن کنیم و طبقه بندی علوم بهترین وسیله برای سازمان دادن علوم (چه در مفهوم و چه در مصداق) است که متفکران از قدیم الایام به این مهم مبادرت کرده اند. افلاطون، جابرین حیان، ارسطو، کندی، فارابی، اخوان الصفا، ابن سینا، غزالی، خواجه نصیرطوسی، آگوست کنت، اسپنسر و ... به آن پرداخته- اند.

با توجه با اینکه تمدن اسلامی که در آن علوم و فنون متعددی رشد یافته است یکی از صفحات درخشان تاریخ است و با توجه به اینکه رابطه دقیق بین انسجام و سازمان علوم و انسجام و سازمان جامعه وجود دارد، بر آن شدیم تا دیدگاه برخی از مهمترین متفکران اسلامی را در امر ساماندهی و سازماندهی علوم پژوهش کنیم و مبانی آنها را در حد توان روشن سازیم و تا حد توان به بررسی برخی از این مبانی بپردازیم.

در این امر تحقیقات بسیار اندکی شده است. آقای دکتر سیدحسین نصر در کتاب "علم و تمدن در اسلام" در فصلی از کتابشان توصیفی اجمالی از طبقه بندی در تمدن اسلامی دارند. کتابی بسیار اجمالی و توصیفی از آقای دکتر محمدصادق سجادی با عنوان "طبقه بندی علوم در تمدن اسلامی" منتشر شده که علاوه بر توصیفی صرف بودن، بسیار اجمالی است. کتابی نیز از آقای عثمان بکار با عنوان "طبقه بندی علوم از نظر حکمای مسلمان" منتشر شده است که شامل نظرات فارابی و غزالی و قطب الدین شیرازی است و بسیار محققانه است. وی در کتابش مبانی این متفکران را می کاود و عمده تأکیدش روی وحدت علوم و سلسله مراتب علوم است که بحث بسیار مهم و جذابی است. ما در امر خود از نظرات این محققان، بخصوص آقای عثمان بکار استفاده کرده ایم و از رهنمودهای کلیدی آقای سیدحسین نصر که در کتابهای مختلفش پراکنده بوده نیز استفاده نموده ایم. در هر فصل

مربوط به متفکران دو بخش منظور کرده‌ایم یکی "گزارشی" کلی از دیدگاه آن متفکر و دیگری تحت عنوان "ملاحظات" به برخی مبانی و نتایج آن طبقه‌بندی اشاره شده است.

ما در این پژوهش نظرات فارابی، اخوان‌الصفاء، ابن‌سینا و غزالی را بیان خواهیم کرد. فارابی اولین کسی است که به طور مدوّن به طبقه‌بندی علوم مبادرت کرده است و کتاب "احصاء‌العلوم" او شهرت زیادی دارد. اخوان‌الصفاء نیز چه در زمان خود (قرن چهارم) و چه در بعد از خود تأثیر زیادی در جهان اسلامی داشتند. ابن‌سینا که سرآمد حکمای مشاء و صاحب کتاب بزرگ الشفا است، چه در غرب و چه در جهان اسلامی در اهمیت او شکی نیست، علاوه بر اینکه شفای او مشتمل بر علوم مختلفی از منطق و ریاضیات و طبیعیات است و دانستن نظر او در باب نظم مصادیق فصل ممیز انسان بی‌اهمیت نخواهد بود. غزالی از بزرگ‌ترین متکلمان و صوفیان اسلامی نیز دست به طبقه‌بندی علوم زده است و طبقه‌بندی فلاسفه را در هم پیچیده و خود نظمی جدید به آن‌ها داده است. نظر او بدون شک در جهان اسلامی تأثیر بزرگی داشته و شایسته بررسی‌های عمیق‌تری هست.

روش ما نظری-تحلیلی و بر اساس کتاب‌های موجود و در دسترس این بزرگان، بوده است.



---

ملاحظات کلی در باب

طبقه بندی علم

---



## ۱ - ملاحظات کلی در باب طبقه بندی علم

علم فصل ممیز انسان از سایر حیوانات است که این فصل ممیز شامل علوم بسیار گسترده‌ای می‌باشد. علوم در بستر تاریخ بنا به ضرورت‌های بشری کم کم از هم جدا و تخصصی شدند. زمانی بود که یک فرد همه علوم را می‌توانست بیاموزد، اما کم کم دایره علوم وسعت پیدا کرد و هر فردی به دنبال علمی خاص رفت. افراد مختلف در علوم خود تبیین‌های متفاوتی برای پدیده‌های طبیعت بکار گرفتند. از هر تبیینی غایتی و فایده و سودی بدست می‌آمد. و در هر تبیینی روش خاصی کارا بود. و هر تبیین و علمی به موضوعی خاص می‌پرداخت.

در این محیط کم کم این سوال بوجود می‌آید که چه نوع علمی مهم‌تر یا یقینی‌تر و یا کدام موضوع اهمیت پرداختن به آن بیشتر است. پاسخ دادن به چه سوالی مهم‌تر است، آیا این سوال که "چرا سنگ سقوط می‌کند" و یا این سوال که "چرا سنگ وجود دارد" و یا این سوال که "آیا خدا وجود دارد" و... و یا "کدام علم و تبیین سود بیشتری دارد". آیا "جواب دادن به این سوال سودمندتر است که "آیا جهان فقط همین امور جسمانی است" یا جواب به این سوال که "آب در چه درجه‌ای می‌جوشد" و... آیا "سیاست مهم‌تر است یا ریاضیات"، "علم لغت مهم‌تر است یا کیمیا" و...

«چه نوع تبیینی برای یک رویداد باید جست؟ فهم درست و کافی یک حادثه چگونه و متشکل

از چه عناصری باید باشد؟ از میان پرسش‌هایی که راجع به طبیعت هست، پاسخ‌یابی برای کدامین

آنها مهم‌تر است؟» (ایان باربر، ۱۳۶۲، ص ۱۸ و ۱۹)



جواب ندادن به این سوالات انسان و جامعه انسانی را دچار یک آنارشیسم معرفتی می‌کند. هر کس علم خود را یقینی‌تر و پرسودتر و بااهمیت‌تر می‌انگارد. و اگر در یک زمانی علمی درخشش بیشتری داشته باشد، سایر علوم در پی کسب مشروعیت از آن علم برمی‌آیند. در این تحقیق نظر متفکران اسلامی را بررسی می‌کنیم که تبیین‌های مختلف که علوم متعدد به آن‌ها می‌پردازند، چگونه سازمان یافته‌اند (یا طبقه‌بندی شده‌اند) و چرا باید سازمان یابند تا دچار آشفتگی نشویم و علوم همچون کشوی یک کمد در عرض هم قرار نگیرند، و همچون منادهای بی‌در و پنجره به هم نباشد. به عبارت دیگر این طیف وسیع حقایق علمی (که هر کدام علمی با روش و غایت و سود مختص به خود می‌باشند) را چگونه ساماندهی کنیم که تعادل و انسجام علوم انسان و در نهایت جامعه انسانی که بر اساس این علوم شکل می‌گیرند، حفظ شود.

به عبارت دیگر چگونه کاری بکنیم که نه علوم بی‌ارتباط با هم باشند و نه به یکدیگر تحویل شوند. بلکه ارزش هر علم در یقین حاصله از آن و سودمندی آن و اهمیت موضوعش و... روشن شود.

این کار مهم را متفکران اسلامی، مخصوصاً متفکران منظور در تحقیق حاضر با "سلسله مراتب" کردن علوم (روش‌ها و سودمندی و اهمیت موضوع) به نحو مطلوبی انجام داده‌اند.

حال این کار مهم چه نتایجی دارد. مهم‌ترین نتیجه آن انسجام و تعادل در قوای انسانی است. تعادل و انسجام انسان به انسان اجازه حرکت و پویایی می‌دهد که نتیجه این پویایی ساختن یک تمدن بود که بعد از نهضت ترجمه شروع شد.

نتیجه دیگر بوجود نیامدن خیلی از مشکلات معرفت‌شناختی در فلسفه اسلامی است، من جمله "معناداری" و "تحویل (rection)" و "ائیدالیسم" و رئالیسم" و... بود.



آیا طبقه‌بندی و سازماندهی علوم یک ضرورت برای کل معارف بشری و تمدن و جامعه انسانی و بطور کلی سعادت انسان است و یا صرفاً بحثی نظری در قلمرو تاریخ علم. البته این طبقه‌بندی و سازماندهی ضروری است زیرا اولاً اگر به آن پرداخته نشود نیاز به آن از بین نمی‌رود و در ثانی اگر طبقه‌بندی مناسبی نباشد در از لحاظ نظری ما را به مسائل مختلفی گرفتار می‌سازد و هم در از نظر عملی دچار مشکلات عدیده خواهیم شد. مسائلی در فلسفه بوجود می‌آید که ناشی از عدم درک جامعی از علم است. طبقه‌بندی این درک جامع را برایمان به ارمغان می‌آورد. و در عمل دچار بحران خواهیم شد زیرا ما در عمل مان، بر طبق آنچه می‌دانیم و آموخته‌ایم عمل می‌کنیم. ما در موردی که عمل مان بدون علم باشد چه در حیطه علوم نظری (مثل فیزیک و فلسفه) باشد و چه در حیطه علوم عملی (مثل اخلاق و سیاست و ...) بحثی نداریم زیرا فساد و خطرناکی آن واضح است و مثل تیر انداختن در تاریکی است که نه هدف مشخص است و نه انگیزه تیراندازی و نه جنس تیر و کمان و نه فاصله و ...

اما وقتی با علم به عمل می‌پردازیم، اگر علم مان سازمان صحیحی نداشته باشد و درک درستی از متعلق آن نداشته باشیم، رفتار متعلق علوم غیرقابل پیش بینی و نامأنوس می‌نماید و شاید اگر متعصبانه برخورد کنیم رفتار متعلق را اعوجاج یا ناهنجاری و ... بنامیم. مشکل آنجا حادث می‌شود که یافته های علمی ما مبنای برنامه‌ریزی متولیان اجتماعی - سیاسی و اقتصادی و ... قرار می‌گیرد و هرگونه اشتباهی و عدم انسجامی جامعه را دچار عدم انسجام و کج رفتاری و ... می‌نماید.

طبقه‌بندی در بررسی ما یعنی مشخص کردن طبقه هرچیز و طبقه‌بندی علوم یعنی جایگاه هر علم در کل معارف بشری و نیازهای بشر مشخص کردن. و باید دانست که سازمان دادن و طبقه‌بندی علوم جای هیچ علم خاصی را نمی‌گیرد و کار هیچ یک را انجام نمی‌دهد بلکه وجود علوم



متعدد، متمایز و تخصصی را فرض می‌گیرد. ما در این بررسی اصطلاحات طبقه بندی و سازمان دادن و ساماندهی و انسجام دادن علوم را مترادف بکار می‌بریم و منظورمان یک چیز است. طبقه بندی رابطه علوم را نسبت به همدیگر معین می‌کند. جایگاه هر علم را در منظر کلی علم و معرفت معین می‌سازد، جلوی تحویل (reduction) را می‌گیرد و... طبقه بندی یعنی یک دید کلی و دقیق از علم بطور کلی و علوم جزئی داشتن است.

طبقه‌بندی به ما تصویری جامع از علوم می‌دهد، که جلوی تلقی "صفر و یک" از علوم و حقیقت را می‌گیرد و ما را با طیف وسیعی از حقایق روبه‌رو می‌سازد، سپس به آن‌ها سازمان و توازن می‌دهد. علاوه بر این در تعلیم و تربیت نیز بسیار ضروری و مهم و راهگشا است. بطوری که قبل از مطالعه و بررسی و کاویدن هر علمی داشتن یک طبقه بندی از علوم ضرورت دارد.

طبقه بندی علوم جواب محکمی به کسانی است که دلباخته یک علم خاص اند و سایر علوم را یا انکار می‌کنند یا بی معنا می‌دانند و یا تحویل می‌کنند. زمانی پوزیتیویست‌ها و ما قبل آنها تجربه‌گرایان دلباخته علوم تجربی، فلسفه و دین و... را یا انکار یا بی معنا و یا تحویل کردند. اینها با تحلیل و غور در یک روش (تجربی) سایر علوم و روش‌ها را به رسمیت نشناختند. البته علت اینکه چرا دلباخته روش تجربی شدند امری اجتماعی-اقتصادی و... هم بود و نه صرفاً معرفت‌شناختی.

علوم تجربی پیشرفت خیره‌کننده‌ای نسبت به ماقبل خود داشتند و دل انسان را شیفته خود کرده‌بودند و به تبع عقل‌ها به توجیه شیفتگی دل‌پرداختند و رواج تجربه‌گرایی و عقل‌گرایی و پوزیتیویست و... و هر نحله انحصارگرایی دیگر مطمئناً بی ارتباط با مسائل اجتماعی و اقتصادی و تاریخی و... نبود. در این زمانه طبقه بندی علوم به تحویل علوم تبدیل شد و همه علوم را با روش تجربی می‌سنجیدند و انتظار همان نتایج تجربی را از سایر علوم داشتند و سایر علوم نیز در صورت





نداشتن پایه تئوریک قوی در دفاع از موضوع و روش و هدف خویش، خود را در مقابل زیاده-خواهی علم تجربی می باختند و روش تجربی را با تمام دل و عقل پذیرا می شدند. آگوست کنت دنبال فیزیک اجتماعی بود و برخی از پزشکان، خواهان این بود تا خدا را زیر تیغ جراحی ببیند و گرنه ایمان نخواهد آورد.

اکنون "کاربردی بودن" معیاری شده که همه علوم را با آن می سنجند و هر علمی کاربردی

یعنی "مشت پرکن" و نفع اقتصادی نداشته باشد. کمتر به آن توجه می کنند. «بسیاری از متفکران

عصر روشنگری می خواستند روشهای علمی را که مبهماً برابر بود با دنبال گیری همه آنچه "

طبیعی" و معقول" است را به حوزه های همه مسائل بکشانند... هیوم جانب جنبه تجربی علم را

گرفت و بر آن شد که هر مفهوم یا تصویری که نشود رد آنرا تا محسوسات یا داده های حسی

تعقیب کرد، فاقد معنی است. از نظر او، همچنانکه از نظر پوزیتیویست های اخیر تحقیق پذیری

تجربی معیار هر معرفتی است». (ایان باربر، ۱۳۶۲، ص ۹۷) و نیز «حکم عمده ماتریالیزم این است

که هر چه وجود دارد، به هر شکل و صورتی که باشد همانا ماده است.» (باربر، ۱۳۶۲، ص ۱۳۵)

«برخی از پژوهندگان امیدوار بودند قوانین هر رشته ای را از اختر شناسی گرفته تا اخلاق از

دل اصل تکامل بیرون بکشند، در موارد دیگر عالمان اجتماع با اشتیاقی که برای کسب حیثیت از این

علم جدید داشتند، برای تمثیل و نظریه یابی به زیست شناسی روی آوردند. چنانکه در قرن پیش

همین کارها را با فیزیک کردند. می گفتند جامعه یک ارگانیزم است و سازگاری اجتماعی در طی

تنازع راز بقای آن است» (باربور، ۱۳۶۲، ص ۱۱۰)

این یک جانب‌نگری‌ها مسلماً به نفع یک جامعه نیست. و ما در بحث مدینه فاضله فارابی و

انسجام انسان در نظر ابن سینا و اخوان بدان خواهیم پرداخت.



راه مقابله علمی با این ناهنجاریها، طبقه بندی علوم است. که متفکران منظور ما در این امر کاوش -  
های جالب و مهمی داشته‌اند. و خواهیم گفت مدینه فاضله در واقع زندگی متوازن را توصیف می -  
کند در مقابل زندگی‌های نامتوازن. اینکه این اموری که قرار است بینشان توازن برقرار شود چیستند؟  
در فصل مربوط به فارابی بررسی خواهد شد. اما اجمالا در این فصل می‌گوییم که طبقه بندی علوم در  
واقع توازن بخشیدن به زندگی انسان است زیرا توجه تمایز انسان از سایر موجودات عقل اوست و  
در بررسی ما معنای علم و عقل یکی است. و وقتی از زندگی "انسان" صحبت می‌کنیم، مرادمان  
زندگی حاصل از عقل است. پس از واقع مدینه فاضله به توصیف زندگی متوازن انسان می‌پردازد،  
مدینه‌های ضالّه، مدینه‌هایی بدون عقل و علم و یا بدون توازن علوم متعدد و فنون مختلف و  
پیشانی هستند. انسان زندگی اش را با عقل می‌سازد و متوازن یا نامتوازن می‌سازد. و زندگی امروز  
ما یک زندگی بدون توازن است و سازمانی انسان را در کلیتش اداره و حتی بررسی نمی‌کند. علوم  
فقط بخش مربوط به خود را می‌کاوند و بطور کلی علم (تجربی و حتی غیرتجربی) گزینشی عمل می  
کند یعنی:

طالب هر چیزی ای یار رشید                      جز همان چیزی که میجوید ندید

«گزینشی بودن از صفات جدائی ناپذیر روش شناسی علم است و غفلت از این خصلت بنیادی  
حاصلی جز فدا کردن علم و غوطه ور شدن در تاریکی‌ها و آشفتگی‌های علم نما نداشته است. هر  
علمی جنبه‌ای جانبی از جوانب بی‌شمار یک پدیده‌ای را کاوش و بررسی می‌کند. هیچ علمی و  
حتی همه علوم بر روی هم همه جوانب پدیده‌ها را تجربه و تحقیق نمی‌کنند... با چاقوی علم همه  
چیز را نمی‌توان برید.» سروش، ۱۳۶۱، ص ۳۶

و یا «هیچ قانون علمی وجود ندارد که رابطه همه‌چهره‌های یک پدیده‌ها را با هم بیان کند. با  
هیچ روش علمی نمی‌توان یک جا و یک دفعه برکل یک پدیده احاطه کرد. و همه چیز آنرا دانست.»



گزینشی بودن علم حتی در بین علوم تجربی نیز قابل بررسی است "نیلزبور" فیزیکدان معروف و برنده جایزه نوبل فیزیک، اصلی به نام "اصل مکملیت" دارد که می گوید: «هیچ ابزاری دو فاکتور و متغیر را نمی تواند همزمان اندازه بگیرد و باید برای درک جامع تر از یک پدیده به متغیرهای مکمل توجه شود» (منهدی گلشنی، ۱۳۷۴ ص ۹۷) و نیز «وی متوجه شد که هیچ تناقضی در موجی بودن الکترون در عین ذره‌ای بودن آن نیست و ... بنابراین خواص ناسازگار الکترون در آزمایش‌های متفاوتی ظاهر می شوند و نه در یک آزمایش واحد. آنها در یک طرح آزمایش واحد جمع نمی شوند. (گلشنی، ۱۳۷۴ ص ۹۷، ۹۹) اصل عدم قطعیت هم بر تک بعدی بودن روشهای بررسی یک پدیده تکیه دارد. یعنی «امکان اندازه گیری همزمان مختصات و سرعت یک الکترون وجود ندارد. یعنی اگر بخواهیم مکان یک الکترون را تعیین کنیم، با ابزار آزمایش خود قصد تعیین جایگاه الکترون را داریم، اندازه حرکت آنرا تغییر می دهیم و بالعکس» (گلشنی، ۱۳۷۴ ص ۹۹)

خلاصه اینکه ابزار جنس موضوع مورد مطالعه اش را انتخاب و تعیین می کند و هم روی آن اثر می گذارد. فایرابند می گوید: «چگونه می توانیم جهانی را کشف کنیم که آنرا هنگام عمل پیش فرض می گیریم» (پاول فایرابند، ۱۳۷۵ ص ۵۸) خود فایرابند برای رهایی از تک ساختی بودن روش، "طرح آنارشیستی معرفت" را که عنوان فرعی کتاب وی نیز هست پیشنهاد می کند. این مطالب و مطالب بسیار زیادی که محتوای آن همین گزینشی بودن علوم است نشان می دهد که هیچ علمی به تنهایی قادر به شناسایی جامع یک پدیده نیست و همچنین هیچ علمی نمی تواند به طور جامع به شناسایی یک پدیده بپردازد. این مطالعه جامع یک فراعلم است که ما در اینجا آن را با طبقه بندی علوم مترادف و هم معنی و هم هدف و هم مصداق می دانیم. اهمیت کار این فراعلم یا طبقه بندی علوم موقعی



عیان‌تر می‌شود که بدانیم پدیده‌ها و به‌طور کلی جهان (چه جهان طبیعی و چه ساحت انسانی) گزینشی عمل نمی‌کند. بلکه بطور یک کل واحد عمل می‌کند. «تمام علوم تشکیل علم واحد را می‌دهد و چون ذات واقع و جهان یکی است، علم هم یکی است.» (فیلیسین شاله ۱۳۳۶، ص ۵۰)

امروزه پزشکان معترف به وجود بیماریهای روان-تنی شده‌اند. تاثیر روحیه و نشاط و غمگینی بر سگته‌ها و ترمیم زخمها و .... شهره خاص و عام است و همگان به اهمیت تلقین (که مساله روانی است) بر جسم و بهبودی بیماریهای سخت واقف شده‌اند. داشتن محیط شاد و نشاط انگیز و ... بر سلامتی جسم دیگر محتاج اثبات نیست. بطور کلی این علوم اند که انسان را تکه تکه می‌کنند و گرنه انسان در عمل، واحد عمل می‌کند.

تصور کنید انسان موجود در خارج و واقعیت (مثلاً شخص X) موضوع علم پزشکی با شاخه‌های بسیار زیاد خود، موضوع علم روانشناسی، موضوع علم جامعه‌شناسی، موضوع حقوق، فقه، موضوع تبلیغات و بازاریابی، موضوع تاریخ و اقتصاد و ... است. در هر علمی بطور مستقل تنها یک ساحت از انسان را بررسی می‌کند. در حالیکه انسان در خارج تخصصی و مجزا عمل نمی‌کند.

علوم خاص مثل جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و علوم سیاسی و اقتصاد به پیش بینی رفتار انسان می‌پردازند، ولی معترفند که پیش بینی شان احتمالی است. چرا احتمالی است؟! زیرا همه ساحت‌های موضوع در دست‌شان نیست. انسان برای علوم خاص غیرقابل پیش بینی است. پزشک از بهبودی بیمار لاعلاج تعجب می‌کند. جامعه‌شناس از بروز ناهنجاری در یک طبقه غیر قابل تصور در فکر او به فکر فرو میرود و سیاسیون از تغییر سلايق مردم علی‌رغم برنامه‌ریزیهای دقیق رسانه‌ها متعجب می‌مانند و .... و علت آن هم این است که آنها با داده‌هایی که در علم خاص خود جمع‌آوری کرده‌اند به پیش بینی می‌پردازند که البته این روش آنها گزینشی عمل می‌کند. در پیش بینی آنها،

